



خطبه منا

سخنران: حسین پسر علی (ع)

مکان: صحرای منا - در ایام حج تمتع

زمان: ذی‌الحجه سال ۵۸ هجری (دو سال قبل از عاشورا)

حضور: ۲۰۰ نفر از صحابه پیامبر - ۵۰۰ نفر از تابعین و صدقات از آگاهان امت

مخاطب: همه‌ی تاریخ (شاید ما باشیم، به شرط اینکه به قیامت ایمان داشته باشیم!)

بسم الله الرحمن الرحيم

*ای مردم، بزرگان عبرت بگیرید از موعظه‌ای که خداوند به دوستان خود در قرآن می‌فرماید اگر شما خود را اولیای خدا می‌دانید، و اگر دیندارید و مخاطب قرآن هستید پس بی‌تفاوت نمانید و احساس تکلیف کنید! آیا ندیده‌اید که خداوند چند بار در قرآن به روحانیون مسیحی و یهودی به شدت حمله فرموده و آن‌ها را توبیخ کرده است که چرا مردان خدا در جامعه و حکومت بی‌عدالتی و فساد دیدند و سکوت کردند؟ چرا اعتراض و انتقاد نکردند؟ و فریاد نکشیدند؟ و نیز فرمود: نفرین بر کسانی از بنی‌اسرائیل که کافر شدند. آن‌ها که امر به معروف و نهی از منکر نکردند، و چه بد عمل کردند.

*خداوند علمای مسیحی، یهودی و روحانیون و آگاهان ادیان قبل را نکوهش کرد زیرا ستمگرانی جلوی چشم آن‌ها فساد می‌کردند و اینان می‌دیدند و سکوت می‌کردند و دم بر نمی‌آوردند. خداوند چنین کسانی را کافر خوانده و توبیخ کرده که چرا در برابر بی‌عدالتی و تبعیض و فساد در حکومت و جامعه‌ی اسلامی ساکت هستید و همه چیز را توجیه و ماستمالی می‌کنید و رد می‌شوید؟ چرا سکوت کرده‌اید؟ علت آن این است که عده‌ای از شما می‌خواهید که سبیلتان را چرب کنند و عده‌ای از شما هم می‌ترسید که سبیلتان را دود بدهند. عده‌ای طمع سفره دارید و سفره‌ی چرب می‌خواهید تا بخورید و می‌گویید که چرا خودمان را به زحمت بیندازیم و با نهی از منکر و انتقاد و اعتراض ریسک کنیم؟ فعلاً که بساطمان رو به راه است و عده‌ای از شما نیز می‌ترسید. اما مگر در قرآن نمی‌خوانید که فرمود از مردم نترسید از حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت نیز نترسید از من بترسید! آیا شما این آیه را ندیده‌اید؟ آیا سوره‌ی توبه را نخوانده‌اید که می‌گوید زنان و مردان مومن نسبت به یکدیگر ولایت اجتماعی دارند و حق دارند در کار یکدیگر دخالت بکنند. به این اندازه که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. خداوند این حق و اجازه را داده است که شما نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت نباشید بلکه حساس باشید. اگر همین یک اصل امر به معروف و نهی از منکر یعنی نظارت دائمی و انتقاد و اعتراض و تشویق به خیرات و عدالت و مبارزه در برابر ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض اجرا بشود بقیه‌ی فرائض، تکالیف الهی نیز اجرا می‌شود و همین یک حکم را شما عمل بکنید! نترسید! دنبال دنیا نباشید! سورچران نباشید! اما هیئات که شما اهل همین یک تکلیف هم نیستید. ولی من هستم. امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام و دین است منتها دعوت زبانی تنها نه صرفاً اینکه ای مردم بیاوید و مسلمان شوید! اسلام خوب است و به بعضی شبهاتتان پاسخ بدهیم و تمام. اما نهی از منکر با رد مظالم، جبران همه‌ی بی‌عدالتی‌هایی که می‌شود و شده است، و نه صرفاً گفتن اینکه عدالت خوب است و ظلم بد است. یعنی در برابر ظلم و ستم‌هایی که شده، ایستادن و آن‌ها را عقب زدن و جبران بی‌عدالتی‌ها، وظیفه‌ی عملی شماست. باید درگیر شوید و با ستمگران، چشم در چشم بایستید و بگویید: نه! باید انتقاد و اعتراض کنید و یقه‌شان را بگیرید. تقسیم عادلانه بیت‌المال و اموال عمومی و توزیع عادلانه ثروت حکم خداست. گرفتن مالیات از ثروتمندان و هزینه کردن آن به نفع فقرا ادامه همان تکلیف است. شما گروهی که به آدم‌های خوب

مشهورید و عالمان دین خوانده می‌شوید، به خاطر خداست که در نزد مردم هیبت دارید و هم بزرگان و هم ضعفا از شما حساب می‌برند.

* به نام دین از شما حساب می‌برند و و احترام می‌گذارند و شما را بر خودشان ترجیح می‌دهند. درحالی‌که هیچ فضیلتی بر آن‌ها ندارید. و هیچ خدمتی به این مردم نکرده‌اید. و مردم مجانی برای شما احترام قائل‌اند. و شفاعت شما را می‌پذیرند. شما به نام دین است که اعتبار و نفوذ کلمه دارید. در خیابان‌ها مثل شاهان نام می‌برید. و با هیبت و کبکبه رفتار می‌کنید. به راستی چگونه به این احترام و اعتبار اجتماعی رسیده‌اید. فقط به این علت که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید. اما شما در اغلب موارد از انجام وظیفه و احقاق حق الهی کوتاهی کرده‌اید و حق رهبران الهی را کوچک شمرده‌اید.

* حق مستضعفان و طبقات محروم جامعه را تضییع کرده‌اید. شما نسبت به حق ضعفا و محرومین کوتاه آمده‌اید. این حقوق را نادیده گرفته‌اید و سکوت کرده‌اید اما هر چیز که فکر می‌کردید حق خودتان است مطالبه کردید. شما هر جا حق ضعفا و مستضعفین بود کوتاه آمدید و گفتید ان شاء الله خدا در آخرت جبران می‌کند اما هر جا منافع خودتان بود آن را به شدت مطالبه کردید و محکم ایستادید. شما نه مالی در راه خدا بذل کردید و نه جانتان را در راه ارزش‌ها و عدالت به خطر انداختید و نه حاضر شدید با قوم و خویش‌ها و دوستانتان به خاطر خدا و اجرای عدالت و اسلام درگیر بشوید. با همه‌ی این کوتاهی‌ها از خدا بهشت را هم می‌خواهید؟ پس از همه‌ی این عافیت‌طلبی‌ها و دنیاپرستی‌ها منتظرید که در بهشت همسایه‌ی پیامبران او باشید! در حالی‌که من می‌ترسم خداوند در همین روزها از شما انتقام بگیرد. خداوند از شما انتقام خواهد گرفت. مقام شما از کرامات خداست. دستاورد خودتان نیست. شما مردان الهی و مجاهدان و عدالت‌خواهان را اکرام و احترام نمی‌کنید و تکلیف‌شناسان را قدر نمی‌دهید. حال آنکه به نام خدا در میان مردم محترمید. می‌بینید که پیمان‌های خدا در این جامعه نقض می‌شود و آرام نشسته‌اید و فریاد نمی‌زنید اما همین که به یکی از میثاق‌های پدرانان بی‌حرمتی شود داد و بیداد به راه می‌اندازید. میثاق خدا و پیامبر خدا زیر پا گذاشته شده، شما آرامید، سکوت کرده و آن را توجیه می‌کنید. حال میثاق پیامبر در این جامعه تحقیر شده است؛ لال‌ها، زمین‌گیران، کوران، فقرا و بیچاره‌ها در سرزمین‌های اسلامی بر روی زمین رها شده‌اند و بی‌پناهند و کسی به این‌ها رحم نمی‌کند. شما به این وظیفه‌ی دینی و الهیتان عمل نمی‌کنید و کسی مثل من هم که می‌خواهد عمل کند، کمکش نمی‌کنید. میثاق خدا این است که بیچاره‌ها و زمین‌گیرها نباید در شهرها گرسنه بمانند و کسی به دادشان نرسد. این میثاق خداست و شما خیانت کرده‌اید. شما مدام به دنبال ماستمالی و مسامحه؛ یعنی سازش با حاکمیت هستید تا خودتان امنیت داشته باشید، ولی امنیت و حقوق مردم برایتان مهم نیست. فقط امنیت و منافع خودتان برایتان مهم است. همه‌ی این‌ها محرمات الهی بود که می‌بایست ترک می‌کردید و نکردید.

* شما می‌بایست این ستمگران و فاسدان را نهی از منکر می‌کردید و نکردید، و مصیبتتان از همه بالاتر است. چون عالم به دین و اصحاب پیامبر بودید و چشم مردم به شما بود و شما را نماینده‌ی اسلام می‌دانستند. مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر حلال و حرام خداوند هستند، اما شما کاری کردید که این مقام را از آن‌ها گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند، زیرا شما زیر پرچم حق متحد نشدید و پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی اختلاف کردید با این که همه چیز روشن بود. اگر حاضر بودید زیر بار شکنجه و توهین، مخالفت کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در دست صالحان بود، اما شما در برابر بی‌عدالتی و ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید، حال آنکه آنان به شبهات عمل می‌کنند و طبق شهوات خود حکومت می‌کنند و دین را از حکومت تفکیک کردند. فرار شما از مرگ، اینان را بر جامعه مسلط کردند، شما به زندگی دنیایی چسبیده‌اید و حاضر نیستید از آن جدا شوید. اما بدانید که هر کس در راه خدا کشته نشود، عاقبت می‌میرد. آیا گمان می‌کنید اگر شهید نشوید تا ابد زنده می‌مانید؟ اما اگر شهید نشوید، مدتی بعد با ذلت می‌میرید. شما از دنیا دست بر نمی‌دارید، اما دنیا از شما دست برمی‌دارد. پس ای علمای الهی، تا دیر نشده جانتان را در خطر بیاندازید و از حیثیتتان در راه دین و ارزش‌ها مایه بگذارید و فداکاری کنید. شما این ضعفا و مستضعفین و فقرا و محرومین را دست بسته تحویل دستگاه ظالم داده‌اید. گروه‌هایی از مردم برده‌ی اینان شده‌اند و مثل برده‌های مقهور و شکست‌خورده، زیر دست و پای آنان له می‌شوند. عده‌ای نان شبشان را نمی‌توانند تهیه کنند. در هر شهری عده‌ای را گماشته‌اند که افکار عمومی را بسازند و به مردم دروغ بگویند. مردم نمی‌توانند دستی را که به سمتشان می‌آید تا به آن‌ها زور بگویند، عقب بزنند و از خود دفاع کنند. شما همه‌ی این صحنه‌ها را می‌دیدید و کاری نمی‌کردید. اینان عده‌ای ستمگر و صاحبان قدرت‌اند که علیه ضعفا و محرومین بسیار خشن عمل می‌کنند و به روش غیراسلامی حکومت می‌کنند و متأسفانه بی‌چون و چرا هم اطاعت می‌شوند. درحالی‌که نه خدا را می‌شناسند و نه آخرت را قبول دارند. تعجب می‌کنم از شما که این زمین زیر پای ظالمان صاف و پهن است، عده‌ای باج‌گیر حکم می‌رانند، و کارگزاران حکومت هم بویی از عاطفه و انسانیت و مهربانی نبرده‌اند و شما هم باز ساکتید.

* خدایا تو می‌دانی که قیام ما لاله زدن برای سلطنت، تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت نیست، بلکه تنها برای برپا کردن نشانه‌های دین تو قیام کردیم. این علامت‌های راهنمایی و تابلوهای راه را انداخته‌اند و من می‌خواهم دوباره این تابلوها را برپا کنم. قیام برای این است که مردم گیج و گمراه شده‌اند و باید آگاه شوند و باید خونمان را به صورت این خواب زده‌ها بپاشیم تا بیدار شوند.

متن عربى خطبه:

اعتبروا ايها الناس بما وعظ الله به اوليا من سو ثنائته علي الاخبار اذ يقول : « لو لا ينهيهم الربانيون و الاخبار عن قولهم الاثم و اكلمهم السحت » و قال : لعن الذين كفروا من بني اسرائيل علي لسان داوود وعيسي ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون، كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون

و انا عاب الله ذلك عليهم لانهم كانوا يرون من الظلمه الذين بين اظهرهم المنكر و الفساد فلا ينهونهم عن ذلك رغبه فيما كانوا ينالون منهم و رهبه مما يحذرون والله يقولك « فلا تخشوا الناس واخشون » و قال : « المومنون والمومنات بعضهم اوليا بعض يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر » فبالله بالامر بالمعروف و النهي عن المنكر فريضه منه لعلمه بانها اذا اديت و اقيمت استقامت الفرائض كلها هيبتها و صعبها و ذلك ان الامر بالمعروف و النهي عن المنكر دعاه الي الاسلام مع رد المظالم و مخالفه الظالم و قسمه الفيي و الغنائم و اخذ الصدقات من مواضعها و وضعها في حقها

ثم انتم ايتها العصابه عصابه بالعلم مشهوره و بالخير مذكوره و بالنصيحه معروفه و بالله في انفس الناس مهابه . يها بكم الشريف و يكرمكم الضعيف و يوثركم من لا فضل لكم عليه و لا يد لكم عنده , تشفعون في الحوائج اذا امتنعت من طلابها و تمشون في الطريق بهيبه الملوك و كرامه الاكابر. اليس كل ذلك انما نلتموه بما يرجي عندكم من القيام بحق الله و ان كنتم عن اكثر حقه تقصرون فاستخففتكم بحق الائم

فاما حق الضعفا فضيعتم و اما حقكم بزعمكم فطلبتكم . فلا ما لا بذلتموه و لا نفسا خاطرتكم بهالذي خلقها و لا عشيره عاديتموها في ذات الله انتم تتمنون علي الله جنته و مجاوره رسله و امانا من عذابه . لقد خشيت عليكم ايها المتمنون علي الله ان تحل بكم نقمه من نعماته لانكم بلغتكم من كرامه الله منزله فضلتكم بها و من يعرف بالله لا تكرمون و انتم بالله في عبادته تكرمون و قد ترون عهودالله منقوضه فلا تفزعون و انتم لبعض ذمم آبائكم تفزعون و ذمه رسول الله صلي الله عليه و اله محفوره و العمي والبكم والزمني في المدائن مهمله لا ترحمون و لا في منزلتكم و لا من عمل فيها تعينون و بالادهان و المصانع عند الظلمه تامنون , كل ذلك مما امركم الله به من النهي و التناهي و انتم عنه غافلون . و انتم اعظم الناس مصيبه لما غلبتم عليه من منازل العلما لو كنتم تشعرون.

ذلك بان مجاري الامور والاحكام علي ايدي العلمات بالله الامنا علي حلاله و حرامه فانتم المسلوبون تلك المنزل و ما سلبتم ذلك الا بتفرقكم عن الحق واختلافكم في السنه بعد البينه الواضحه . و لو صبرتم علي الاذي و تحملتم الموهونه في ذات الله كانت امورالله عليكم ترد و عنكم تصدر و اليكم ترجع و لكنكم مكنتم الظلمه من منزلتكم واستسلمتم امورالله في ايديهم

يعملون بالشبهات و يسIRON في الشهوات . سلطهم علي ذلك فراركم من الموت و اعجابكم بالحياه التي هي مفارقتكم , فاسلمتم الضعفا في ايديهم فمن بين مستعبد مقهور و بين مستضعف علي معيشتة مغلوب , يتقلبون في الملك بارائهم و يستشعرون الخزي باهوائهم اقتدا بالاشرار و جراه علي الجبار , في كل بلد منهم علي منبره خطيب يصقع , فالارض لهم شاغره و ايديهم فيها مبسوطه و الناس لهم حول لا يدفعون يدلامس , فمن بين جبار عنيد و ذي سطوه علي الضعفه شديد , مطاع لا يعرف المبدى المعيد فياعجيا و مالي اعجب و الارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم و عامل [لا] علي المومنين بهم غير رحيم . فالله الحاكم فيما فيه تنازعنا والقاضي بحكمه فيما شجر بيننا.

اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منا تنافسا في سلطان و لا التماسا من فضول الحطام و لكن لنري المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك و يامن المظلومون من عبادك و يعمل بفرائضك و سننك و احكامك . فان لم تنصرونا و تنصفونا قوي الظلمه عليكم و عملوا في اظفا نور نبيكم . و حسبنا الله و عليه توكلنا و اليه انبنا و اليه المصير